

بررسی نقش جامعه روحانیت مبارز با مجمع روحانیون مبارز در عرصه سیاست ایران تا سال ۱۳۸۸

علی دماوندی کناری^۱

چکیده

شناخت دقیق و عمیق ماهیت و محتوای عرصه سیاسی کشورها تا حد زیادی به بررسی نقش و تاثیر گروه‌ها و نیروهای اجتماعی تاثیرگذار در روند آنها بستگی دارد. در ایران، روحانیت شیعه از گذشته دور از جمله نیروهای مقتدر اجتماعی و یکی از ارکان مهم جامعه مدنی به شمار آمده است. استقلال مالی روحانیت شیعه، دارا بودن ساختار شبه حزبی در کنار سایر ویژگی‌ها، این گروه را بعنوان یک جامعه ویژه سیاسی و یک دولت بالقوه یا آلترناتیو در ادوار گذشته مبدل ساخته است. دولت بالقوه‌ای که با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ به دولت بالفعل تبدیل شده است. جریان سیاسی اسلام‌گرا که از سال‌های آغازین انقلاب تاکنون در کشور حاکم بوده، در پرتو رهبری و هدایت روحانیت بوده است. در این میان دو تشکل روحانی جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز نقش‌آفرینی بسیار مهمی داشته‌اند. این پژوهش تلاش دارد با استفاده از رهیافت مقایسه‌ای به بررسی نقش و تاثیر روحانیت مبارز با مجمع روحانیون مبارز در عرصه سیاست ایران تا سال ۱۳۸۸ بپردازد. مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی - جریان‌های سیاسی - دورنمایی شفاف و واضح به علاقمندان مسائل تاریخ سیاسی معاصر کشور عرضه خواهد داشت تا با دقت بیشتری به تجزیه و تحلیل اوضاع و مواضع دو جناح در گذشته و حال پرداخته و موارد تغییر در مواضع یا میزان پایداری هر یک بر مواضع گذشته خویش را به روشنی دریابند.

واژگان کلیدی: جامعه روحانیت، سیاست، جریان‌های سیاسی، روحانیت شیعه

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز damavand79@gmail.com

مقدمه

بی‌تردید شناخت دقیق و عمیق ماهیت و محتوای نهضت‌ها و انقلاب‌ها تا حد زیادی به بررسی نقش و تاثیر گروه‌ها و نیروهای اجتماعی تاثیرگذار در روند آنها بستگی دارد. روحانیون به مثابه یک نهاد اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردارند. روحانیت شیعه - دست‌کم از دوره صفویه - از جمله نیروهای مقتدر اجتماعی و یکی از ارکان مهم جامعه مدنی به شمار می‌آمده است. آنان همچون سایر نیروها و گروه‌های اجتماعی، در تعامل با قدرت سیاسی حاکم بر جامعه، عهده‌دار نقش‌های متفاوتی بوده‌اند. ایفای نقش مشارکت و نفوذ، انزوا و انفعال سیاسی و یا اپوزیسیون داخلی در این زمینه قابل توجه است (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۷). استقلال مالی روحانیت شیعه، دارا بودن ساختار شبه حزبی در کنار سایر ویژگی‌ها، این گروه را بعنوان یک جامعه ویژه سیاسی و یک دولت بالقوه یا آلترناتیو در ادوار گذشته نمایانده است. جامعه کوچکی که تمامی وجوه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک جامعه ملی را در خود مستتر داشته و دولت بالقوه‌ای که با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ به دولت بالفعل تبدیل شده است. آنان علاوه بر ایفای "نقش روحانی" کارویژه حکومتی را نیز پذیرفته‌اند و در همه ارکان قدرت و دستگاه‌های دولتی، حضوری چشمگیر و تاثیرگذار دارند و به همین دلیل نمی‌توان فضای سیاسی دوران بعد از انقلاب را بدون نقش‌آفرینی روحانیت تعریف کرد (امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

۱۰۲

روحانیت در سال‌های نخست انقلاب و پس از جنگ و جدال‌های فراوان توانست گروه‌ها و احزاب مختلف (لیبرال، رادیکال اسلام‌گرا، چپ و ملی‌گرا) را از سر راه بردارد و خود زمام امور نظام جدید را به دست گیرد؛ آنچه را که در ابتدای امر از دید بسیاری از گروه‌ها به دلیل عدم تجربه سیاسی و مدیریتی روحانیت غیرممکن می‌نمود. روحانیت در دهه دوم و سوم انقلاب نیز توانست جریان‌ات برخاسته از روشنفکری دینی را از صحنه رقابت سیاسی طرد کند و آنها را به حاشیه براند. جریان سیاسی اسلام‌گرا که از سال‌های آغازین انقلاب تاکنون در کشور حاکم بوده، در پرتو رهبری و هدایت روحانیت بوده است. اگر دهه اول انقلاب دهه حاکمیت چپ نامیده شود، این مهم مرهون نقش‌آفرینی مجمع روحانیون مبارز بوده است و اگر دهه دوم انقلاب حاکمیت ائتلافی راست و چپ مدرن دانسته شود؛ باز به نقش روحانیت مبارز تهران و چهره‌های شاخص روحانی آن بر می‌گردد.

به دلیل آنکه جامعه‌شناسی عهده‌دار مطالعه و بررسی ساختار و کارکرد نهادها، گروه‌ها، احزاب و سازمان‌های اجتماعی و تجزیه و تحلیل روابط متقابل بین قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی است، این پژوهش تلاش دارد تا به مقایسه نقش و تاثیر روحانیت مبارز با مجمع روحانیون مبارز در عرصه سیاست ایران تا سال ۱۳۸۸ بپردازد و در این راه، به نظر روش مقایسه‌ای، ممکن‌ترین رهیافت به شمار می‌آید. روش مقایسه‌ای یکی از قدیمی‌ترین روش‌های تحقیق در علوم سیاسی به شمار می‌آید. روش مقایسه‌ای راهی برای استنباط علمی از

طریق مقایسه نظامند شباهت‌ها و تفاوت‌های پدیده‌های اجتماعی با یکدیگر است (منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۵۵). همانگونه که مارش و استوکر معتقدند روش مقایسه‌ای راهی است برای مطالعه تنوع و مطالعه تنوع یعنی مطالعه الگوی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در درون مجموعه‌ای معین از موارد (مارش و استوکر، ۱۳۹۳: ۲۸۱ - ۳۲۶). برای توجه به وجوه افتراق و اشتراک نقش روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز در عرصه سیاست ایران تلاش شده مولفه‌ها و شاخص‌های تطبیقی جهت پژوهش تعریف و موضوع پژوهش بر آن اساس مورد مذاقه قرار گیرد.

۱- جریان‌های سیاسی در آستانه پیروزی انقلاب

پس از انقلاب، احزاب و گروه‌های سیاسی بطور نامنظم و در عین حال با رویکردهای افراطی در طیف‌های مختلف به وجود آمدند و به دلیل نبود ابزارهای قانونمندسازی فعالیت‌ها، عمدتاً از فعالیت‌های رادیکال و گاهی خشن بهره می‌بردند. برخی از جامعه‌شناسان سیاسی جریان‌ها و آرایش نیروهای سیاسی ایران را در آستانه پیروزی انقلاب به چهار بلوک قدرت روحانیون، روشنفکران دینی، سوسیالیست‌ها و لیبرال‌ها تقسیم‌بندی می‌کنند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۵۹). اما بطور عمده می‌توان در این دوره چهار طیف گسترده اشاره داشت که عبارتند از:

۱۰۳

۱) احزاب لیبرال؛ که شامل گروه‌ها و احزابی مثل حزب ایران، حزب مردم ایران، انجمن حقوقدانان ایران، نهضت آزادی، حزب جمهوری‌خواه خلق مسلمان بود. مهمترین فصل مشترک در تفکرات و اقدامات این طیف، علاقه‌مندی به غرب و تفکرات غربی و هواداری از قانون اساسی سکولار و طرفداری از حکومت غیرمذهبی بود. این طیف در ابتدای پیروزی انقلاب به دلیل مشی خاص و حضور برخی تکنوکرات‌های متدین در میانشان توانستند مسئولیت دولت موقت را از سوی رهبر فقید انقلاب اسلامی عهده‌دار شوند؛ از این رو موقعیت خوبی را در جریان سیاسی به دست آوردند.

این طیف، تلاش‌های وسیعی را جهت تبیین حضور و قدرت خود در عرصه سیاسی بکار بست و نیروهای لیبرال، عمده مسئولیت‌های اجرایی را برعهده گرفتند و به دنبال اخذ جایگاه لازم در عرصه سیاسی و در قانون اساسی آینده بودند و در بحث فراندوم تعیین نوع نظام از نظام غیرمذهبی حمایت کردند؛ مثلاً نهضت آزادی "جمهوری دموکراتیک اسلامی" و کانون نویسندگان گروه نزدیک به این طیف به تشکیل "جمهوری دموکراتیک ایران" تأکید داشتند (برزین، ۱۳۷۷: ۵۶). این جریان در طی مباحث مربوط به قانون اساسی و تدوین و تصویب آن، تلاش گسترده‌ای بکار برد تا در قانون اساسی بر حکومت دینی تأکید نشود. اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، فرصت مناسبی را برای لیبرال‌ها فراهم کرد؛ چون قبل از رقابت‌های

انتخاباتی، بسیاری از رقبای اصلی حذف شدند؛ چراکه به دلیل اعلام عدم رضایت امام از رئیس جمهور شدن شخصیت‌های روحانی، سرشناس‌ترین فرد روحانی و مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی، یعنی شهید بهشتی از نامزدی منصرف شد و رقیبی چون جلال‌الدین فارسی به دلیل ایرانی الاصل نبودن کنار رفت و از این‌رو بین نیروهای مذهبی، انفکاک ایجاد شد و جامعه روحانیت مبارز تهران - که وزن مناسبی در جریان‌های سیاسی داشت - از کاندیداتوری بنی صدر حمایت کرد. بنی‌صدر که در دولت موقت، سرپرستی دو وزارتخانه مهم خارجه و اقتصاد و دارایی را عهده‌دار بود، شانس خوبی برای پیروزی داشت و توانست انتخابات را به نفع خود به پایان برد. انتخابات اولین دوره مجلس و ناکامی لیبرال‌ها در کسب پیروزی، زمینه شکست‌های بعدی آنها و تا کنار رفتن از قدرت بطور کامل در اول تیرماه ۱۳۶۰ را فراهم کرد.

۲) احزاب و گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا؛ که شامل جنبش مسلمانان مبارز، سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش انقلابی مردم مسلمان، و سازمان اسلامی شورا بود. این عده به دلیل نظرات و اقدامات تند و همچنین نداشتن پایگاه علمی فقهی و فقدان پایگاه مردمی به نیروهای معارض انقلاب تبدیل شدند و بدون ایفای نقش اساسی در سیاست کنار رفتند (خلجی، ۱۳۹۲: ۶۱).

۳) احزاب و گروه‌های چپ؛ این طیف شامل سازمان فدائیان خلق، سازمان پیکار، سازمان طوفان، سازمان حکومت کمونیستی، حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، سازمان انقلابی، حزب کارگران سوسیالیست، سازمان کارگران مبارز، کمیته مارکسیست‌های لنینیست، سازمان جوانان انقلابی و حزب توده بود. عمده فعالان این طیف از ایده‌های سوسیالیستی پیروی می‌کردند و الگوی آنها تحولات شوروی سابق بود. این گروه به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی گسترده و رهبری قوی، امکان استمرار فعالیت نداشتند. طیف چپ در تحولات انقلاب اسلامی از یک روش در عرصه سیاسی پیروی نکردند؛ مثلاً حزب توده با نیروهای مذهبی هم‌نمایی کرد و در فراندوم نظام سیاسی به جمهوری اسلامی رأی داد و برخی از گروه‌های این طیف نیز مثل سازمان چریک‌های فدایی خلق دچار شکاف درونی شد و هرگونه ابتکار عمل در عرصه سیاسی را از دست داد و برخی نیروهای آن گروه دست به اقدامات خشن در سال‌های بعد زدند و دسته‌های جوانتر نیز به نیروهای التقاطی تبدیل شدند.

۴) نیروهای مذهبی؛ این طیف شامل حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، سازمان فجر اسلام، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب توحید و حزب‌اله بود. عمده‌ترین مشخصه این طیف، اطاعت از فرامین بنیانگذار انقلاب اسلامی و طرفداری از حاکمیت دین در جامعه بود. به دلیل گستره فعالیت، مقبولیت عمومی و توان رهبری قوی، اصلی‌ترین طیف کشور پس از انقلاب محسوب می‌شدند که تأیید این نکته، پیروزی‌های مکرر آنها در صحنه‌های رقابت انتخاباتی در

سال‌های بعد بود؛ بگونه‌ای که به طیف مسلط تبدیل شدند و مهمترین نقش را در عرصه سیاسی سال‌های پس از انقلاب ایفا کردند (اکبری، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۰).

این طیف با دارا بودن گستره وسیعی از افراد تأثیرگذار و اطاعت و حمایت از رهبری انقلاب توانست در عرصه سیاسی کشور بعنوان تأثیرگذارترین گروه سیاسی ظهور یابد و توانست در انتخابات مهم، نقش مناسبی ایفا کند. این طیف - که شاخص‌ترین گروه‌اش حزب جمهوری اسلامی بود - با داشتن کادر قوی و رهبری فوق‌العاده، در فرآیند تعیین نوع نظام، نقش مهمی ایفا کرد و در طرفداری از نظریه امام خمینی مبنی بر «جمهوری اسلامی» تأکید ورزید که رأی اکثریت قاطع مردم را به دنبال داشت. عرصه دیگر ایفای نقش، تدوین و تصویب قانون اساسی بود که این طیف به آن اهمیت اساسی داد و بلافاصله پس از تعیین نوع نظام برای بررسی آن مبادرت کرد. نیروهای مذهبی در این دوره که در شورای انقلاب، اکثریت را داشتند، با پیگیری‌های لازم، در پیش‌نویس قانون اساسی نقش ایفا کردند و در مسئله اختلاف طیف‌ها بر سر بررسی و تصویب قانون اساسی، تشکیل یا عدم تشکیل مجلس مؤسسان نقش مناسبی در جلوگیری از دفع الوقت گروه‌های لیبرال و چپ که در انتخابات قبلی شکست خورده بودند، ایفا کرد و در آماده کردن قانون اساسی برای اعلام نظر مردم اقدام نمود. پس از این مسئله انتخابات ریاست جمهوری بود که نیروهای مذهبی پس از منصرف شدن شهید بهشتی و دیگر روحانیون مطرح از کاندیدا شدن، فرد شاخصی را بطور اجماعی انتخاب ۱۰۵ نکردند و هرکدام از گروه‌های مذهبی از کاندیدایی حمایت کردند که در نهایت، پیروزی کاندیدای لیبرال‌ها را - که حزب جمهوری اسلامی نیز از آن حمایت کرده بود - در پی داشت. احزاب مذهبی با جریان غیرمذهبی وارد مبارزات اساسی در این سال‌ها شده بود تا اینکه با کسب پیروزی گسترده در انتخابات مجلس اول، زمینه حذف جناح غیرمذهبی را فراهم کرد (خلجی، ۱۳۷۸: ۳۸).

در مبارزه قدرت سیاسی بین طرفداران حکومت اسلامی و طیف‌های مذهبی از یک‌سو و مخالفان حکومت اسلامی و احزاب لیبرال و غیرمذهبی و چپ از طرف دیگر، احزاب اسلامی پیروز شدند و با قاطعیت تمام از طریق انتخابات متعدد، جریان لیبرال و چپ را از قدرت کنار گذاشتند.

۲- جناح مذهبی یا جریان اسلام‌گرا

در راس جناح مذهبی حزب جمهوری اسلامی بود که یکی از فراگیرترین شکل‌های سیاسی این دوره بود. شروع بکار این حزب بطور رسمی از ۲۹ بهمن ۵۷ بود. موسسین این حزب یعنی آیت‌اله بهشتی، آیت‌اله موسوی اردبیلی، آیت‌اله خامنه‌ای و حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی و حجت‌الاسلام و المسلمین باهنر بودند. اگرچه حزب جمهوری اسلامی حزبی فراگیر محسوب می‌شد ولی مجموعه منسجم فکری نبود،

بلکه طیفی از نیروهای اسلام‌گرا را در خود جای داده بود که همه آنها در حمایت از انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام خمینی (ره) و تلاش برای برقراری حکومت اسلامی و اجرای قوانین اسلامی پای می‌فشردند، ولی پس از سیطره بر صحنه سیاسی کشور، اختلاف بین آنها شروع شد. در ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ امام خمینی (ره) در پاسخ به نامه آیت‌اله خامنه‌ای و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی دستور توقف فعالیت‌های حزب را صادر کرد. در این نامه پس از اشاره به فعالیت موثر حزب در تثبیت نظام، اضافه شده است که مراحل تثبیت نظام فرارسیده است، از این رو وجود حزب جمهوری اسلامی با کارکردهای گسترده‌ای که پیدا کرده، ضرورت خود را از دست داده است و چون مشکلی داخلی جدی نیست، ممکن است ادامه حیات حزب به دو دستگی و افتراق بیشتر حزب بیانجامد و احساس می‌شود وجود حزب دیگر آن منافع و فواید آغاز را نداشته باشد و برعکس، تحزب ممکن است در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت می‌گردد و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر خنثی‌سازی کند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۰۳/۱۱).

پس از توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی که بیانگر اختلاف دیدگاه‌ها در کشور بود، رقابت سیاسی در کشور از حالت جناح‌بندی خارج و از وضوح بیشتری برخوردار می‌شود. نشانه‌های پیدایش چنین تحولی (وضوح بیشتر اختلاف‌ها) خود را در انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز نشان داد. نیروهای جدا شده از جامعه روحانیت در اواخر سال ۱۳۶۶ با تأیید حضرت امام خمینی (ره) تشکل جداگانه‌ای با نام مجمع روحانیون مبارز را تشکیل دادند که از آن پس در کنار جامعه روحانیت مبارز دو گفتمان موثر را در فضای سیاسی جامعه ایران شکل دادند و به عبارت دیگر دو قطب راست و چپ با زیر مجموعه‌های خود اساس نگرش‌های اقتصاد و سیاسی و فرهنگی را در کشور شکل می‌دادند (پناهی، ۱۳۹۱).

۱۰۶

۳- جامعه روحانیت مبارز

پس از توقف فعالیت حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت حضور گسترده‌تری در عرصه سیاست و حکومت پیدا کرد. در پی حوادث و اتفاقاتی که در سال ۵۶ به وجود آمد، روحانیون طرفدار امام در تهران در میان خود تشکلی به نام «جامعه روحانیت مبارز تهران» به وجود آوردند، که افرادی همچون: استاد مطهری، آیت‌اله خامنه‌ای، شهید بهشتی، شهید مفتاح، شهید باهنر، آیت‌اله موسوی اردبیلی، آیت‌اله امامی کاشانی، آیت‌اله جنتی، آیت‌اله مشکینی و ... در آن به فعالیت پرداختند (دارابی، ۱۳۷۹: ۱۳۹).

اساسنامه این گروه در سال ۵۷ نگاشته شد و برای تأیید نزد امام خمینی ارسال گردید. همچنین در زندان، برخی از روحانیون مبارز دیگر همچون آیت‌اله منتظری و هاشمی رفسنجانی آن را تأیید کردند (شادلو، ۱۳۷۹: ۳۹). جامعه روحانیت مبارز نقش مهمی در تحکیم رهبری روحانیت در جریان گسترش انقلاب ایفا نمود. این

تشکیلات که مرتباً از طریق استاد مطهری و شهید بهشتی با امام خمینی در ارتباط بود، علاوه بر مشاوره با امام، نقش بازوی اجرایی انقلاب را نیز برعهده داشت. برپایی تظاهرات و راهپیمایی، برگزاری مجالس یادبود و گرامی‌داشت شهدا، اعلام عزای ملی، دعوت به میتینگ‌ها، تعطیل عمومی، ایجاد و برنامه‌ریزی کمیته تنظیم اعتصابات، کمیته استقلال از امام خمینی (ره)، بخشی از فعالیت‌های جامعه روحانیت مبارز بود. جامعه روحانیت مبارز همچنین نقش بسیار مهمی را در شورای انقلاب ایفا کرد. این شورا که ۲۲ دی ماه ۵۷ اعلام موجودیت کرد، مرکب از افراد مورد تأیید امام خمینی بود که اکثر آنها از جامعه روحانیت مبارز بود. این شورا دو وظیفه اصلی را برعهده داشت: یکی تصویب قوانین مورد نیاز کشور و دیگری اجرای آن (فوزی، ۱۳۸۴: ۳۸۹).

هدف از تشکیل این گرایش سیاسی حمایت و دفاع همه‌جانبه از انقلاب اسلامی، التزام به اصل ولایت فقیه، حمایت و دفاع از نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی و ارکان آن، حفاظت از اصول و موازین شرع مقدس اسلام عنوان شده است. این اهداف همگی در راستای نقش رهبری روحانیت و با تأکید بر اصل همراهی دین و سیاست در نظام سیاسی ایران قرار دارد.

جامعه روحانیت مبارز بعد از انقلاب نیز حضوری فعال داشت. در رفراندوم جمهوری اسلامی و مجلس خبرگان قانون اساسی حضور فعال داشت. در سال ۵۸ در انتخابات اولین رئیس جمهوری، از نامزدی ابوالحسن بنی‌صدر ۱۰۷ حمایت نمود که وی با اکثریت قاطع آراء به پیروزی رسید، که این نشان دهنده میزان اعتماد مردم به جامعه روحانیت مبارز بود.

این تشکل تا امروز در مقاطع مختلف مناصب مهم حکومتی را در اختیار و در اکثر مجالس حضور فعال داشته و توانسته است در کابینه‌های مختلف چندین وزیر داشته باشد و بتواند در شورای نگهبان، سپاه و سایر نهادهای دیگر نفوذ پیدا کند و بخش عمده حاکمیت کشور را برعهده داشته باشد (سهرابلو، ۱۳۹۰: ۸۱).

درخصوص مواضع و دیدگاه‌های جامعه روحانیت مبارز باید گفت این تشکل، ولایت فقیه را بعنوان یک عنصر مهم تلقی می‌کند و آن را محور نظام و ستون انقلاب می‌داند. از لحاظ اقتصادی، به بخش خصوصی و مشارکت مردم و کاهش نقش دولت توجه ویژه‌ای دارد. از لحاظ فرهنگی، یک گرایش سنتی قوی را تجویز می‌کند و بر حفظ ارزش‌های معنوی انقلاب تأکید دارد. در سیاست خارجی، نگرشی باز دارد. اسرائیل را رژیم نامشروع می‌داند و ارتباط با آمریکا را نیز در حال حاضر و پیش از اجرای شروط امام خمینی (ره) نفی می‌کند. و همچنین معتقد به برقراری ارتباط براساس عزت و اقتدار است (شادلو، پیشین: ۶۵-۴۸).

جامعه روحانیت مبارز همواره در این سال‌ها، با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جمعیت موفقیه اسلامی در اکثر زمینه‌ها همسو و از موضع پدری نسبت به گروه‌های سیاسی همفکر دیگر برخوردار بوده و این همسویی

تا مدتی ادامه داشت تا آنکه با بروز بعضی اختلافات بر سر نوع نگاه به مسائل اقتصادی و ولایت فقیه باعث شد تا یک انشعاب درون گروهی در اواخر سال ۱۳۶۶ در این تشکل روی دهد و جامعه روحانیت مبارز به دو گروه «جامعه روحانیت مبارز» و «مجمع روحانیون مبارز» منشعب شود.

۴- مجمع روحانیون مبارز

انشعاب در مهمترین تشکل روحانیت در سال ۶۶ و در اواخر دوره مجلس دوم و در آستانه آمادگی گروه‌های سیاسی برای انتخابات مجلس سوم رخ داد. ریشه‌های این انشعاب را باید در مجلس اول و دوم و در اختلاف نگرش‌های مختلف روحانیون درباره مسائلی از قبیل میزان نقش دولت در اقتصاد، بحث فقه پویا و فقه سنتی، نحوه نگرش به ولایت فقیه و اختیارات وی، اختلاف در خصوص لوایح و قوانینی همچون مالیات، اصلاحات ارضی، تعاونی‌ها و قانون کار، تجارت خارجی و سیاست‌های اقتصادی دولت موسوی جستجو کرد. این اختلاف-نظرها به تدریج در مجلس دوم، دو جریان را در داخل مهمترین تشکل روحانیت که با عنوان جامعه روحانیت فعالیت می‌کرد، به وجود آورد (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). این دسته‌بندی مورد تایید امام خمینی (ره) بود و ایشان انشعاب تشکیلاتی و اظهار عقیده را به معنای اختلاف ندانست و خواستار توفیق آنها شد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱). پذیرش این امر از سوی امام به معنای پذیرش مقوله جناح‌بندی در جمهوری اسلامی و جایگاه آن در شفافیت دیدگاه و بروز نظرات بود.

از جمله دلالتی که باعث انشعاب در جامعه روحانیت مبارز و شکل‌گیری مجمع روحانیون شد، عبارت است از: فروکش کردن هیجانات انقلاب و کاهش خطر دشمن مشترک؛ شهادت شخصیت‌های طراز اول و وحدت-بخش جامعه روحانیت مبارز همچون شهید مطهری و بهشتی؛ نارضایتی برخی از اعضای جامعه روحانیت مبارز از عملکرد انتخاباتی آن؛ بروز اختلاف‌نظر پس از عینی شدن عرصه‌های اعمال حاکمیت، همچون: اختلاف‌نظر پیرامون اصلاحات ارضی و قانون کار؛ اختلاف‌نظر پیرامون حدود اختیارات رهبری؛ اختلاف‌نظر پیرامون حدود تبعیت از امام (ره)؛ اختلاف‌نظر پیرامون نوع مشارکت سیاسی مردم و اختلاف دیدگاه اقتصادی (کردی، ۱۳۸۶: ۱۹).

درخصوص دیدگاه‌ها و مواضع روحانیون مبارز نیز می‌توان گفت این تشکل معتقد به آزادی برای ابراز عقیده و حق انتخاب مردم است و از طرفی در عرصه اقتصادی خواستار دخالت بیشتر دولت و رسیدگی بیشتر به قشرهای کم درآمد جامعه می‌باشد. این گروه از دیدگاه‌های اقتصادی چپ‌گرایانه حمایت می‌کرد. یکی از عمده‌ترین شعارهای مجمع روحانیون مبارز همواره ایجاد عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و حاکم کردن اسلام پابرهنگان در مقابل اسلام سرمایه‌داری و یا اسلام مرفهین بی‌درد بوده است. در بحث فرهنگی هم مجمع روحانیون از فضای باز فرهنگی در جامعه حمایت می‌کردند. باتوجه به تقارن این انشعاب با انتخابات سومین

دوره مجلس شورای اسلامی فرصت تبلیغاتی وسیعی در اختیار این تشکل جدید قرار گرفت؛ از سوی دیگر جامعه روحانیت مبارز تهران سکوت قابل توجهی را پیشه کرده بود و صحبتی درباره انشعاب نداشت؛ بدین سان از فهرست ۳۰ نفره نمایندگان تهران، تنها شش نفر از کاندیداهای جامعه روحانیت به مجلس راه یافتند که ۲ تن از آنها هم از لیست مشترک بودند. مجمع روحانیون مبارز پس از کسب اکثریت کرسی‌های تهران در مجلس سوم، مهدی کروبی دبیرکل خود را بعنوان رئیس مجلس برگزید و مجمع روحانیون بر مجلس حاکم شدند. همانگونه که در تحلیل‌های جامعه‌شناسی آمده است از مهمترین خصائص جامعه بعد از انقلاب انشعاب نیروها و تحول فضای ایدئولوژیکی جامعه است. جامعه ایران هم از این قاعده مستثنی نبوده است و پس از انقلاب و تثبیت آن گفتمان‌های متعددی درون گفتمان انقلاب اسلامی پدید آمدند و نخستین مورد آن را در قضیه جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز می‌توان دید.

۵- گذار تاریخی دو تشکل (۱۳۶۸-۱۳۸۸)

در این بخش سعی شده تا جهت‌گیری‌ها و فراز و فرودهای جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز را در دولت‌های هاشمی رفسنجانی، خاتمی و دوره اول دولت احمدی‌نژاد بررسی کنیم. در اواخر دهه ۶۰ و با پایان دهه اول انقلاب شرایط تغییر کرد. در سال ۶۷ و ۶۸ دو واقعه مهم رخ داد که در تحول نظام اجتماعی^{۱۰۹} - سیاسی ایران نقش اساسی بازی کرد. یکی پایان یافتن جنگ ایران و عراق و دیگری رحلت امام خمینی (ره) بود. قبول قطعنامه و آغاز دوران سازندگی، رحلت بنیانگذار انقلاب اسلامی، انجام اصلاحات در قانون اساسی و اعطای اختیارات بیشتر به رئیس‌جمهور و حذف پست نخست‌وزیری، مخالفت جریان چپ با برنامه توسعه اقتصادی هاشمی رفسنجانی، همه و همه در تغییر فصل سیاسی در ایران موثر افتاد.

۵-۱- دولت سازندگی (۶۸ تا ۷۶)

آغاز این دوره با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی - عضو جامعه روحانیت مبارز - بود. دولت هاشمی با همه نواقص خود در اجرای طرح‌های زیربنایی به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا کرد و کار ساخت روبنای اقتصاد کشور را سهل نمود. در این دوره با رد صلاحیت‌های انتخابات مجلس چهارم سبب شد برخی چهره‌های اصلی مجمع روحانیون و گروه‌های خط امامی همسو با آن، نتوانند در انتخابات شرکت کنند و این امر سکوت و انزوای این تشکل روحانی محور جناح چپ را بدنبال داشت. کروبی دبیرکل مجمع روحانیون مبارز و رئیس سومین دوره مجلس شورای اسلامی نه تنها به مجلس راه پیدا نکرد، حتی رتبه‌ای بهتر از سی هفتم را در بین نامزدهای تهران کسب نکرد (فوران، ۱۳۸۲).

در انتخابات مجلس چهارم، جناح راست که با شعار حمایت از دولت هاشمی رفسنجانی به میدان آمده بود توانست اکثریت را از آن خود کند. تمامی کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز به مجلس راه یافتند و ناطق نوری عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز به ریاست مجلس چهارم رسید و مجلس یکدست از نمایندگان جناح راست و غالباً سنت‌گرایان جناح راست تشکیل شد (شادلو، ۱۳۸۱: ۳۷۸). در این دوره ریاست قوه قضائیه هم به آیت‌اله محمد یزدی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۶۸ تا ۱۳۷۸) از نهادهای همسو با جامعه روحانیت رسید و بدین ترتیب سیطره جناح راست بر ارکان حکومتی کشور فراهم آمد. انتخابات مجلس پنجم با پیروزی نسبی و تاحدودی ظاهری جناح راست همراه بود. با راهیابی اقلیتی از چهره‌های کارگزاران و جریان چپ عملاً دو فراکسیون اکثریت و اقلیت در مجلس پنجم ایجاد شد و دوران یک صدایی در مجلس به پایان رسید و دوران شفاف‌سازی مواضع دوجناح در مجلس آغاز شد. همکاری کارگزاران سازندگی با جناح چپ در مجلس با وجود اختلاف نظرهای بسیار عمیق، در حال رشد و تکامل بود، اما هنوز جناح چپ در صحنه سیاسی منزوی بود و آنچه بیشتر مورد اقبال افکار عمومی بود راست‌های مدرن (کارگزاران) بودند.

پروژه آزادسازی در تمام زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی روز به روز چهره جامعه را تغییر می‌داد و این مسئله سنت‌گرایان و محافظه‌کاران را سخت به وحشت انداخته بود. آثار این هراس در درگیری‌های مقطعی و کوتاه مدت در نقاط مختلف کشور و درگیرهای محدود بین جناح‌های مختلف دانشجویان در دانشگاه‌های سراسر کشور نمود پیدا کرد. در پایان دوره هشت ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی دقیقاً همانند ابتدای دوره ریاست جمهوری وی مردم طالب فرم جدید برای دستیابی به آزادی بیشتر بودند. در دوره رفسنجانی آزادی‌های مردم به صورت تدریجی و کند و تحت تاثیر نفوذ محافظه‌کاران سنت‌گرای جناح راست در حال افزایش بود. اما این مسئله مردم را راضی نگردانده بود و اینک توده مردم دستیابی به تمام امیدهای خود را منوط به قدرت یافتن راست‌های مدرن می‌دانستند (همان، ۳۸۱).

این دوره جریان‌های سیاسی عمده کشور به چهار دسته کلی تقسیم می‌شدند: ۱- جریان راست سنتی؛ این جناح برای آزادی سیاسی احترامی قائل نیست، مشارکت عامه و رای جمهوری را در اداره کشور و نظام‌پذیرا نیست. ۲- راست مدرن؛ از دین درکی هماهنگ با معارف دوران را دارد. پذیرای اقتصاد و سرمایه‌داری مدرن است. در روابط خارجی معتقد به تنش‌زدایی و نزدیک شدن به قطب‌های سرمایه‌داری جهانی است و از لحاظ فرهنگی به نوآوری و آزادی‌های گسترده و تبادل گسترده فرهنگی تاکید می‌کند. ۳- چپ مدرن؛ آنها از دین تلفیقی سنت‌گرایانه و نوآورانه و گزینشی دارند. آرمان‌گرایی و اصول‌گرایی ایدئولوژی انقلاب دائم برای جلوگیری از انحراف، پذیرش نوعی آنارشسیسم برای جلوگیری از نهادینه شدن انقلاب و تبدیل آن به نظام و توجه به ویژه به تئوری در تبیین مسائل و مشکلات از ویژگی‌های فکری این جریان است. ۴- چپ سنتی؛

مدعی پیروی از خط امام راحل، استقلال آزادی و عدالت اجتماعی است. بر نقش نوآوری و عقل دوره‌ای بر فهم دین معتقد است. از نظر اقتصادی به استقلال توأم با ارتباطات خارجی، عدالت اجتماعی و همچنین توسعه در سایه استقلال و عدالت اعتقاد دارد. قانون‌گرا و معتقد به آزادی‌های سیاسی و مشارکت مردم است. خواهان ایستادگی در برابر استکبار به ویژه امریکا است و در پی توانمندی و استقلال و هویت فرهنگی خودی است (همان، ۳۸۲).

۵-۲- دولت اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

در آغاز دهه هفتاد شمسی چپ‌گرایان اسلامی (مجمع روحانیون مبارز، مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت) به تدریج به این نتیجه رسیدند که باید با تجدیدنظر در مواضع ایدئولوژیک خود آهسته آهسته پذیرای برخی گفتارهای نوگرایانه دینی و برخی ملاحظات آزادیخواهانه و دموکراتیک شوند. حاشیه‌نشین آنها در سیاست رسمی و عدم حضور آنها در مسئولیت‌های سنگین اجرایی در دولت هاشمی زمینه را برای بازسازی و بازاندیشی در حوزه فکری فراهم کرد (پناهی، پیشین: ۱۵۸).

عملکرد دولت هاشمی رفسنجانی هم در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاثیر فراوان بر دوره بعد از وی یعنی دوره اصلاحات گذاشت. جریان چپ که در دوران هاشمی رفسنجانی بعنوان اپوزیسیون درون حاکمیت یعنی منتقد قانونی عمل می‌کرد، طی سال‌های انزوا کم‌کم از دیدگاه‌های رادیکالی و تندروانه خود فاصله گرفته و در آستانه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری از انزوا خارج شد و بعنوان یک نیروی سیاسی قدرتمند رخ نمود. جریان چپ در انتقاد از سیاست تعدیل اقتصادی دولت رفسنجانی و عملکرد اقتصادی و وعده‌های عمل نشده دولت، نهایت سود را برد. جریان چپ/اصلاح طلب پس از سال ۷۶ جریان راست سنتی و دولت هاشمی رفسنجانی را به نقض گسترده حقوق اساسی مردم، دستگیری روزنامه‌نگاران و روشنفکران، خفقان و استبداد رای برخورد تند با مردم، گسترش فقر، افزایش فاصله طبقاتی، محدود کردن انتخاب آزادانه مردم و اعمال نادرست نظارت استصوابی، ایجاد و تقویت گروه‌های فشار و ... متهم می‌ساخت (شادلو، پیشین: ۶۰۸). انتخابات ریاست جمهوری هفتم، انصراف رسمی مهندس موسوی - نامزد مورد حمایت مجمع روحانیون مبارز - از حضور در انتخابات و اجماع روی سید محمد خاتمی از اعضای شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز، آغاز دورانی بود که در دو مقطع خرداد ۷۶ و ۸۰ در آوردگاه ریاست جمهوری، انتخابات شورای‌های اول در سال ۷۷ و مجلس ششم در سال ۷۸، بازیگری مجمع روحانیون مبارز و جناح چپ را به عرصه رسمی سیاست آورد و دو عضو شاخص مجمع ریاست دو قوه - مجریه و مقننه - کشور را در دست گرفتند.

جناح جامعه روحانیت مبارز و به عبارتی دیگر راست سنتی در انتخابات هفتم ریاست جمهوری از ناطق نوری از اعضای شورای مرکزی خود حمایت کرد که رقابت را به کاندیدای مجمع روحانیون مبارز واگذار کرد. جناح راست همچنین در انتخابات مجلس ششم در ۲۹ بهمن ۷۸ هم شکست خورد و بدین ترتیب کنترل دولت و مجلس یعنی دو قوه از سه قوه را از دست داد، اما پس از آن سعی خود را بکار برد تا موقعیت خود را در نهادهای غیرانتخابی نظیر قوه قضائیه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و صدا و سیما حفظ کند. سید محمد خاتمی انتخابات ریاست جمهوری هشتم را با افزایش آرا پشت سر گذاشت و این روند تا پایان ریاست جمهوری وی ادامه داشت. در دوره دولت خاتمی مشی و منش فرهنگی دولت با رویکرد ایجاد جامعه مدنی، رهنمودهایی چون ارتقاء فرهنگ مشارکت اجتماعی، نهادینه کردن آزادی‌ها و حقوق گسترش قانون اساسی، گسترش مشارکت مردم و اعمال نظارت عمومی به امور مختلف کشور از طریق گسترش نهادهای مدنی در قالب احزاب، گروه‌ها، تشکل‌های صنفی و تخصصی و ... در عرصه عمومی به میان آمد (غفاری و امیدی، ۱۳۸۷: ۱۸۳).

۵-۳- دولت عدالت‌محور (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸)

از سال ۱۳۷۸، کم‌کم فضا برای طرح گفتمانی با عنوان اصول‌گرایی فراهم شد و در انتخابات مجلس هفتم و به خصوص در نهمین دوره ریاست جمهوری، رقابت در قالب اصول‌گرا و اصلاح‌طلب (راست و چپ) شکل تازه‌ای به خود گرفت. از سال ۱۳۷۸ و با تحولات جامعه و تنش‌های ناشی از افراط‌گرایی اصلاح‌طلبان و سیاست تساهل و تسامح آنان، که به تضعیف و تخطئه ارزش‌ها و اصول انقلاب منجر شده بود، گروهی از نیروهای انقلابی و ارزشی همراه احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌های همسو با جامعه روحانیت مبارز در قالب شورای هماهنگی نیروهای انقلاب به تجدید سازماندهی اقدام کردند و در مبارزات سیاسی و انتخاباتی خود از سال ۱۳۸۰ به بعد این عنوان را برای معرفی خود در مقابل اصلاح‌طلبان بکار بردند. تفاوت این اصول‌گرایان با گروه جامعه روحانیت مبارز، که جناح راست یا راست سنتی نامیده شدند در این بود که رهبری و مدیریت فکری و عملیاتی‌شان با نیروهای نسل دوم و سوم انقلاب که غالباً تحصیل کرده نوگرا و دارای سوابق فعالیت در دفاع مقدس بودند. نسل جوان‌تر این جریان تحت تاثیر شکست‌های پیاپی (از دوم خرداد ۷۶ تا خرداد ۸۰) هویت و اندیشه خویش را بازسازی و بازتعریف نمود و خود را اصول‌گر نامید که وجه تسمیه آن اعتقاد و التزام عملی به جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، آموزه‌های امام خمینی و وفاداری به مقام معظم رهبری و در تقابل با زیر سوال بردن نظام، آرمان‌های انقلاب و امام خمینی از سوی جبهه دوم خرداد بود. اعتقاد به ولایت فقیه مطلقه، عدالت‌خواهی، تجلیل از دفاع مقدس و عوامل آن حمایت از فقرا و قشرهای پایین جامعه، مخالفت با تجملات، مصرف‌گرایی و انباشت ثروت، طرفداری از باز توزیع ثروت و ... ذیل همین گفتمان قرار

می‌گرفت که در تقابل با سیاست‌ها و اندیشه‌های دوره اصلاحات و حتی دوره سازندگی بود (شفیعی‌فر، ۱۳۷۸: ۳۶). ضمن اینکه نیروهای با سابقه جناح راست موسوم به راست سنتی به شکل‌گیری این جریان کمک کردند. و بدین ترتیب این جریان که در گذشته با نام راست سنتی و محافظه‌کار معروف بود، معنا و مفهوم تازه‌ای پیدا کرد.

شرایط جامعه و مجموعه عملکرد جناح چپ در قوه مجریه، شوراها و مجلس ششم سبب شد تا اصول‌گرایان در گام اول به صورت کامل چراغ خاموش با تابلوی آبادگران و شعارهای غیرسیاسی و تاکید بر رویکرد عمرانی و خدمت‌رسانی، برنده انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا و در گام دوم به صورت آشکار برنده انتخاب مجلس شوند و طبق برنامه حساب شده به ریاست جمهوری دوره نهم هم رسیدند. این جریان در انتخابات مختلف از سال ۱۳۸۱ به بعد پیگیری آرمان‌های انقلاب همچون عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی، مبارزه با ظلم و ترویر، فقر و فساد و تبعیض را سرلوحه شعارهای خود قرار دادند و به خصوص در انتخابات ریاست جمهوری نهم بر لزوم توجه رئیس‌جمهور آینده به ولایت‌مداری، قانون اساسی و عدالت تاکید بیشتری کردند (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۳۲).

در مقابل جناح چپ در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ دچار تشتت و تزلزل آراء شد. در این دوره به خاطر برخی اختلاف نظرها بین اعضا و دبیرکل و عدم حمایت از کاندیداتوری کروبی، استعفای ۱۱۳ وی را از دبیرکلی مجمع روحانیون مبارز و تاسیس حزب اعتماد ملی را بدنبال داشت. مجمع روحانیون از اواسط دهه ۸۰ شمسی از لحاظ ساختاری دچار تغییراتی شد و شورای سیاست‌گذاری، خاتمی را بعنوان رئیس شورای مرکزی و آیت‌اله موسوی خوئینی‌ها را بعنوان دبیرکل برگزید. شیوخ و سادات روحانی این تشکل با سابقه جناح چپ، همچنان از محوری‌ترین نیروها جناح اصلاح‌طلب ایران شناخته شده و سیاست‌ورزی در چارچوب قانون اساسی و خط امام را بدنبال می‌کنند (روزنامه شرق، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری

بخش عمده حاکمیت یا بهتر بگوئیم تمام حاکمیت سیاسی کشور متعلق به دو جناح سیاسی عمده است و ناگزیر جابجایی قدرت به حاکمیت یکی از این دو جناح منجر می‌شود. یک جناح به جناح راست و دیگری به جناح چپ معروف است. برخی جناح راست را به جناح محافظه‌کار / سنت‌گرا و یا اصول‌گرا و برخی جناح چپ را اصلاح‌طلب یا نوگرا می‌خوانند. مقایسه آنچه از این دو جریان گفته شده، نشان می‌دهد ویژگی فکری جریان سیاسی موسوم به راست، وفاداری و پایبندی به حکومت دینی، نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، جانب‌داری از دین حداکثری، دولت حداقلی، اقتصاد بازار آزاد و واگذاری برخی امور به مردم است. پذیرش

قرائت رسمی نظام از ویژگی‌های مهم آن است. آزادی، مردم‌سالاری و حق رای مردم قابل احترام است، اما از برتری جمهوریت بر اسلامیت نظام نگران است. حکومت اسلامی، وجوب تشکیل آن و نقش روحانیت، سه مولفه ساختاری مهم در اندیشه و عمل جریان راست سیاسی است و ولی مطلقه فقیه با پذیرش این مسئولیت نقش اساسی در حکومت اسلامی ایفا می‌کند. از دیدگاه جریان راست، مشارکت سیاسی مردم نه از زاویه استیفای حقوق شهروندی که برای تکلیف شرعی و وظیفه دینی قلمداد و به مثابه اعمال واجب تلقی می‌گردد. بیگانه‌سیتزی یک اصل مهم و اساسی در دیپلماسی این جریان است. بدین‌سان جریان راست، اصول‌گرا و ارزشی، حفظ ارزش‌ها اسلامی را بر هر امر دیگری مقدم دانسته و عدالت را بر توسعه ترجیح می‌دهد.

در مقابل مبانی فکری و ویژگی‌های عمومی جریان موسوم به چپ در مولفه‌هایی چون دفاع از آزادی و عدالت، حمایت از محرومان، مقابله با سرمایه‌داری و خصوصی‌سازی، مخالفت با ثروت‌اندوزی و انباشت سرمایه، دفاع از حقوق کارگران در برابر کارفرمایان، مخالفت و ضدیت با سلطه‌جویی و امپریالیسم، حمایت از دولت حداکثری و دخالت همه‌جانبه و روزافزون دولت در عرصه عمومی خلاصه شده است. جریان چپ بنابه دلایلی چون فقدان پیشینه تاریخی، عدم انسجام نظری و هماهنگی فکری در میان بنیانگذاران آن، تاثیرپذیری از جریان روشنفکری تنوع افکار مخالف و متضاد، دچار تحول نظری و دگرذیسی فکری در راهبرد، رویکرد و مواضع شده است. جریان چپ روزگاری سردمدار دفاع از ولایت مطلقه فقیه بود، اکنون از وکالت مطلقه فقیه و ولایت مقیده دفاع می‌کند و گروهی از نیروهای آن اعتقادی به ولایت فقیه ندارند. امروزه دغدغه جمهوریت و تقدم رای مردم بر اسلامیت نظام از ویژگی‌های اصلی جریان چپ محسوب می‌شود.

جریان چپ که روزگاری استبکار جهانی را به سرکردگی آمریکا ام‌الفساد می‌نامید و از سردمداران تسخیر سفارت آمریکا در ایران بودند، امروزه بر این باورند که باید با آمریکا به مذاکره پرداخت و رابطه برقرار کرد. آنچه که از مقایسه تحولات فکری و فراز و فرود جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز در عرصه سیاست ایران تا سال ۱۳۸۸ می‌توان بیان کرد، عبارتند از:

۱) ابتدا اینکه رابطه معناداری میان تحولات کشور با فراز و فرود جریان‌های سیاسی وجود دارد. گفتمان‌سازی و جریان‌سازی هر یک از جریان‌ها، گویای تاثیرپذیری روند اداره کشور از فعل و انفعالات جریان‌های سیاسی بوده است. دولت سالاری، منع خصوصی‌سازی، حمایت از محرومان و حاکمیت جریان چپ، راهبردی هشت ساله دولت موسوی بوده است. در مقابل، سیاست تعدیل و خصوصی‌سازی، ایدئولوژی توسعه اقتصادی در دولت هاشمی رفسنجانی مبنای اداره امور بود. توسعه سیاسی، جامعه مدنی و گفتگوی تمدن‌ها مبنای دوره خاتمی بود. اما در دولت احمدی‌نژاد عدالت‌خواهی، مبارزه با فساد و تمرکززدایی سرلوحه امور کشور واقع شده بود. بطور کلی با وجود برنامه‌های توسعه و چشم‌انداز ۲۰ ساله که تصویر و افق توسعه کلان کشور را

ترسیم می‌کند و در بالاترین سطح مقامات کشور به تصویب رسیده است، اما باز همواره جریان‌های سیاسی گفتمان خود را بر روند اداره کشور تحمیل کرده‌اند.

۲) در مقایسه بین جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز می‌توان گفت این است که جامعه روحانیت مبارز تهران با دبیرکلی آیت‌اله محمدرضا مهدوی کنی از ثبات فکری و تصمیم‌گیری برخوردار بوده است و هرگز از اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران عدول نکرده و ثابت قدم در این میان از دیدگاه‌های خود دفاع نموده است، اما طرف مقابل مجمع روحانیون مبارز تهران با دبیرکلی مهدی کربوبی علیرغم موضع‌گیری‌های اصولی و مناسب در برخی مواقع دچار اصطحاک‌هایی با نظام شده است.

۳) موضوع دیگر اینکه جریان چپ در این سال‌ها دچار دگردیسی و تغییرات اساسی در راهبردهای خود شده است و پیوسته در حال تحول و تکامل بود. گفتمان مجمع روحانیون مبارز در مسیر تطور خود در گذار از عدالت به آزادی از عوامل متعددی تاثیر پذیرفته است. نخست تاثیر از تحول گفتمان روشنفکری در ایران پس از انقلاب است. روشنفکرانی که در آستانه انقلاب و اوایل آن بینش‌ها و روش‌های آزادی‌گرایانه را نمی‌پذیرفتند و بر مبارزه با امپریالیسم و بر آرمان برابری و عدالت تاکید می‌کردند و رویکردی انتقادآمیز به مدرنیته غربی، آموزه‌ها و مبادی آن داشتند، به تدریج تغییر مواضع دادند و با آغاز دهه ۷۰ سرمشق‌های

آزادی‌گرایانه و اصلاح‌طلبانه را به جای چپ‌گرایی و انقلابی‌گری برگزیدند. در مقابل جناح راست کمترین ۱۱۵

تحول فکری را داشته است و حتی می‌توان گفت تاکید بیشتری بر اصول و راهبردهای خود داشته است.

۴) مقوله مهم دیگر عدم ثبات تصمیم‌گیری و اختلافات بسیار میان اعضاء هر دو تشکل به ویژه در هنگامه برگزاری انتخابات میان این دو نهاد است که از عمده‌ترین ضعف‌های آنان می‌توان برشمرد و می‌توان گفت انشعاب‌های درون هر دو تشکل به هنگام انتخابات روی داده است.

نکته پایانی اینکه جریان سیاسی اسلام‌گرا اعم از جریان راست و چپ آن در این سال‌ها در پرتو رهبری روحانیت حاکمیت داشته است. حاکمیت چپ مرهون نقش‌آفرینی مجمع روحانیون مبارز و حاکمیت راست مدیون نقش‌آفرینی روحانیت مبارز است.

فهرست منابع

- ۱- اکبری، کمال (۱۳۸۸)، «نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب»، *مجله علوم سیاسی*، س ۱۲، ش ۴۷.
- ۲- امام جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۳۹۱)، «روحانیت شیعه و مقایسه سه دهه نقش آن پس از مشروطه و پس از انقلاب اسلامی»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، س ۱۰، ش ۳۹.
- ۳- برزین، سعید (۱۳۷۷)، *جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران: نشر مرکز.
- ۴- بشیریه، حسین (۱۳۸۵)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران*، تهران: نشر نگاه معاصر.

- ۵- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۲)، «تبیین جامعه‌شناختی تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز طی دو دهه ۱۳۶۸ و ۱۳۸۸»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، ش ۳.
- ۶- خلجی، عباس (۱۳۹۲)، «کندوکاوی روش‌شناختی در کتاب جریان‌شناسی سیاسی در ایران»، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه علوم انسانی*، س ۱۳، ش ۲.
- ۷- خلجی، محمدمهدی (۱۳۷۸)، «جمهوری اسلامی و نظم نوین روحانیت»، *فصلنامه ایران نامه*، س ۲۴، ش ۳.
- ۸- فوران، جان (۱۳۸۲)، *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، مترجم: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: نشر نی.
- ۹- دارابی، علی (۱۳۷۹)، *اهل فیضیه؛ سیاستمداران (بررسی، نقد، پیشینه و عملکرد جامعه روحانیت مبارز)*، تهران: انتشارات سیاست.
- ۱۰- دارابی، علی (۱۳۸۸)، *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۱- *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۶۶/۰۳/۱۱.
- ۱۲- سهرابلو، پدram (۱۳۹۰)، «تولد چپ و راست»، *ماهنامه نسیم بیداری*، س ۲، ش ۱۷.
- ۱۳- شادلو، عباس (۱۳۷۹)، *احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز*، تهران: نشر گستره.
- ۱۴- شادلو، عباس (۱۳۸۱)، *تکثرگرایی در جریان اسلامی*، تهران: نشر وزراء.
- ۱۵- *روزنامه شرق*، سه دهه فعالیت روحانیون بر مدار چپ (از ابتدا تا حال مجمع روحانیون مبارز)، ۱۸ شهریور ۱۳۹۴.
- ۱۶- شفیعی‌فر، محمد (۱۳۷۸)، *درآمدی بر میان‌فکری انقلاب اسلامی*، قم: نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها.
- ۱۷- غفاری، غلامرضا و امیدی، رضا (۱۳۷۸)، *کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی*، تهران: نشر شیرازه.
- ۱۸- فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۸۴)، *تحولات سیاسی اقتصادی پس از انقلاب اسلامی*، تهران: چاپ و نشر عروج.
- ۱۹- کردی، علی (۱۳۸۶)، *جامعه روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۰- مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۹۳)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، مترجم: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج ۸.
- ۲۱- منوچهری، عباس (۱۳۹۰)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۲- موسوی خمینی، سید روح‌اله (۱۳۷۸)، *صحیفه نور*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).